**ژنهای شما چه می گویند**

**برگی، مسعود**

جملات زیر شاید تا حدی تکاندهنده و تعجب‏آور باشند:

تضاد و کشمکش بین والدین و فرزندان از لحاظ زیست‏شناسی غیرقابل اجتناب است. بچه‏ها فریب‏دهنده متولد می‏شوند.تمام رفتارهای انسان‏ها ممکن است در آخر خود- خواهانه باشد.

اخلاق و عدالت که تکامل یافته گذشته حیوانی بشر است ریشه ژنتیک داشته و دور از اینست‏ که حاصل ترقی بشری باشد.

اینها برخی از تعالیم زیست‏شناسی اجتماعی (Sociobiology) است-علم جدید و منظمی که بسیار جای بحث دارد-علمی که درپی رفتار اجتماعی انسان و حیوان براساس اصول‏ زیست‏شناسی است.

اعتقاد بر اینکه رفتار بشر براساس ژنتیک و آنهم بر اثر میلیون‏ها سال تکامل استوار است‏ جالب توجه‏ترین اصل این علم می‏باشد.

زیست‏شناسان اجتماعی که شامل صدها زیست‏شناس،جانورشناس و جامعه‏شناس میشود معتقدند که مطالعه در مورد فرهنگ بشری بدون درنظر گرفتن علم حیات(زیست‏شناسی) کاریست بدون مفهوم و بی‏فایده.

واقعا هم که علم زیست‏شناسی اجتماعی مورد استفاده مهمی در زندگی بشر از تعلیم و تربیت گرفته تا روابط بین دو جنس مخالف دارد.

«رابرت ترایورز»زیست‏شناس و یکی از رهبران زیست‏شناسی اجتماعی از دانشگاه‏ هاروارد پیش‏بینی می‏کند که دیر یا زود علوم سیاسی،اقتصاد،روانشناسی،روانکاوی و انسان‏ شناسی شاخه‏هائی از زیست‏شناسی اجتماعی خواهد بود.

مخالفان خشمناک این عقیده،از طرف دیگر،این علم را چیزی مخالف پیشرفت عقیده‏ها و اصول سیاسی دانسته که خود را در قالب علم معرفی می‏کند.

ترس این عده از اینست که با استفاده از این علم امکان اثبات حقایقی مثل پست تر بودن‏ بعضی از نژادها در مقایسه با بقیه و یا اینکه تسلط مرد بر زن امریست طبیعی و اینکه پیشرفت‏ اجتماعی بعلط کشش‏های ژنی غیرممکن می‏باشد.

زیست‏شناسی اجتماعی بعنوان جوابی به تئوری داروین در مورد تکامل بشر سربلند کرد-داروین نتوانست کاملا علت کمک بعضی از اعضاء بدن بدیگر اعضاء را توضیح دهد.

داروین معتقد بود که عضو یا ترکیب موجود زنده‏ای که خود را بهتر با شرایط محیط وفق بدهد به زندگی ادامه داده و تکثیر می‏کند حال اینکه بقیه اعضاء تحلیل رفته و کاملا از بین می‏روند.

از جائیکه اصل توجه هر عنصر جاندار به سلامت و خوشحالی دیگر عناصر شانس ادامه‏ حیات خود آن عنصر را کمتر می‏کند،بنابراین تکامل موجودات زنده می‏بایست باعث از بین رفتن چنین احساسی می‏شده.معهذا می‏بینیم که بعضی از پرندگان با فریادهای زیاد توجه دشمن را به خود جلب کرده و باین ترتیب با بخطر انداختن زندگی خودشان دسته‏ پرندگان را از خطر آگاه می‏کنند.دلفین‏ها بعضی اوقات سعی در نجات دیگر دلفین‏ های زخمی دارند و حشره‏هائی که بطور دست‏جمعی زندگی می‏کنند به تمام اجتماع خدمت‏ کرده و بعضی تا نهایت قربانی کردنء خودشان به جهت محافظت اجتماع از دست دشمنان‏ پیش می‏روند.

اما علم زیست‏شناسی اجتماعی سعی در تجزیه این دو احساس متفاوت یعنی کمک بخود و کمک بدیگران بدون درنظر گرفتن خود داشته و تئوری جدیدی ارائه می‏دهد.

براساس این تئوری امر توجه بدیگران(بدیگر اعضاء)درواقع یک نوع خودخواهی‏ ژنتیک می‏باشد.

پرنده‏ای که خودش را بخاطر دیگر پرندگان به خطر می‏اندازد درواقع از اقوام‏ نزدیک که ژن‏های مشابه دارند محافظت کرده و در نتیجه شانس افزایش ژنهای مشابه خود را زیاد می‏کند.

«هالدین»زیست‏شناس بریتانیائی حدود بیست سال پیش نظریه خود را که براساس عقیده‏ زیست‏شناسان اجتماعی استوار بود مبنی بر اینکه حاضر است جانش را بخاطر دو برادر و یا هشت‏ عموزاده از دست بدهد اعلام کرد.منطقش این بود که هر برادر با نیم ژن مشابه«هالدین»و هر عموزاده با یک هشتم ژن مشابه با ژن«هالدین»گرفتند چنین تصمیمی را برای او امکان- پذیر می‏کند.

بنظر روانشناسان اجتماعی قانون تکامل باعث تولید اعضائی می‏شود که بطور اتوماتیک‏ (خودکار)از فرم ریاضی که در بالا ذکر شد پیروی می‏کنند-و بهمین علت است که اعضاء (جانداران)بدون حس خودخواهی عمل کرده و حتی تا حد قربانی کردن خودشان بخاطر نجات دیگر اعضاء فداکاری می‏کنند.

اما این فشار یا تحمیل ژنتیکی در انسانها در حد خیلی کمتری دست‏وپاگیر است زیرا که رفتار اجتماعی‏اش تا حد زیادی بوسیله ژنهائی با استعداد تفکر کنترل می‏شود-ژنهائی که‏ می‏توانند تا حدی تحت‏تأثیر محیط بوده و تغییر اثر بدهند.بنابراین‏جا برای رفتار خودخواهانه‏ و غیرخودخواهانه هر دو وجود دارد.

«رابرت تریورز»در سال 1971 شرحی نوشت که اکنون یکی از کتابهای اساسی برای‏ روانشناسان اجتماعی بحساب می‏آید:او گفت که درواقع مردم محبت‏هایشان را رد و بدل می- نمایند-مثل اینست که بگوئیم تو پشت مرا بخاران و من پشت تو را.

یا بعبارت دیگر محبت‏ها آخر الامر بخودمان بازمی‏گردند.

مطابق این تئوری اعمال خیرخواهانه انسان از بیولوژی و خودخواهی ژنتیک او ریشه می‏گیرند.

این تئوری علت وفاداری انسان بملت خود،کمپانی محل کار و یا کلیسا را توضیح میدهد چه این مؤسسات و اجتماعات می‏توانن منافع و راحتی اعضائی را که شانس ادامه حیات آن‏ جامعه را افزایش می‏دهند تضمین نمایند.

روانشناسان اجتماعی درواقع پرده از طبیعت انسانی برداشته و نشان داده‏اند که اعمال‏ خیر و توجه بدیگری که از مدتها قبل تصور می‏رفت نتیجه ادب و اصالت بعضی از فرهنگ‏ها باشد در عوض متعلق به فعل و انفعالات عمیق درون خود ماست ولی البته بعلت‏های غیر زیستی هم‏ مرتبط است.

یکی دیگر از تئوریهای«تریورز»مربوط به تضاد بین اعمال والدین و فرزندان آنهاست‏ تضادی که از لحاظ زیستی کاملا انتظار می‏رود.

«تریورز»معتقد است که فرزند باعلاقه خودخواهانه‏ای که بخود می‏ورزد در مقام جلب‏ توجه و اخذ سهم بیشتری از انرژی و امکانات والدین برمی‏آید.و ما والدین از لحاظ ژنتیکی علاقه‏شان بین فرزندان تقسیم شده و اصرار دارند هر فرزند باندازهء خودش سهم ببرد.

درواقع روانشناسان اجتماعی معتقدند که تضاد در خانواده و با افراد غریبه هر دو از اساس زندگی هستند.بنظر می‏رسد که روانشناسان اجتماعی برای هر پدیدهء انسانی توضیحی‏ داشته باشند.عشقهای مادرانه یک نوع سیاست سرمایه‏گذاری ژنتیکی است و دوستی‏ها و قوانین‏ احتمالا منشعب از تئوری محبت‏های دوجانبه و بخاطر منافع شخصی است.

اجتماعی بودن بچه‏ها در خانه یا مدرسه همانند درسهائی که بآنها می‏دهند فقط یک نوع‏ تعلیم می‏باشد.

غرورهای نژادی در تمایل به بی‏اعتمادی به غریبه‏ها و ترجیح افرادی که کاملا شبیه‏ خودمان هستند را می‏توان یکی از خصوصیات زیستی(بیولوژیکی)دانست.

البته مخالفت‏های زیادی از طرف انسان‏شناسها در مورد عقاید روانشناسان اجتماعی‏ ابراز شده است.قویترین استدلالی که علیه آنها ارائه شده از طرف«ماروین هریس»انسان‏ شناس و استاد دانشگاه کامبیا مبنی بر این است که روانشناسان اجتماعی قدرت مغزی بشر، وجدان و فرهنگ او را در حد پائین محک زده و چندان توجهی بآن ندارند.

او می‏گوید روانشناسان اجتماعی این واقعیت را که فرهنگ‏های بشری باعث بروز نجابت و خیرخواهی می‏شوند در نظر نگرفته‏اند.حتی چیزهای کوچک هم در تغییر رفتار اثر می- گذارد و ژنها فقط آنرا از نسلی بنسل دیگر منتقل می‏کنند.

یادگیری و آموزش در میان انسانها از طریق فرهنگ و تعلیم و تربیت منتقل شده و بنابر این به رفتار ناشی از خاصیت ژنتیکی ارجحیت دارد.

درواقع،هیچ شاهد محکمی که نشان‏دهنده اثرات ژنی در رفتار فرهنگی و اجتماعی‏ انسان باشد ارائه نشده.

قدرت روانشناسان اجتماعی از تئوری حیرت‏آوری که می‏خواهد رابطه‏ای بین علم‏ فیزیکی و علوم انسانی برقرار کرده و همه را زیر نظام واحد قرار بدهد ناشی می‏شود نظریه‏ روانشناسان اجتماعی بر این اساس که انسان در چنگال تاریخ گرفتار و اراده شخصی را فقط در محدوده معین شده بوسیله ژنها می‏تواند تمرین کند،پیاده شده است.